

نهری از بحر ادب

گزیده متون ادب فارسی

(ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی)

به کوششی

محمد رضا اسدی

سعید طرزمی

اسدی، محمدرضا، ۱۳۴۲- . گردآورنده
نهری از بحر ادب: گزیده متون ادب فارسی (ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی)
به کوشش محمدرضا اسدی، سعید طرزمی.

تهران: شبکه اندیشه، ۱۳۹۲:

ISBN 978-600-93304-3-0

۱۳۶ ص ۶۰۰۰۰ ریال

فیپا

عنوان دیگر: گزیده متون ادب فارسی (ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی)

موضوع: ادبیات فارسی -- مجموعه‌ها

شناسه افزوده: طرزمی، سعید، ۱۳۶۶- . گردآورنده

۸۴۰/۸

۱۳۹۲ ن ۴۵/الف/۰۵ PIR۴۰

۳۲۷۰۹۰۰

کتابخانه ملی ایران

نشر شبکه اندیشه، ۸/۸۴۰



نهری از بحر ادب: گزیده ستون ادب فارسی (ویژه دانشگاه و مراکز آموزش عالی)

به کوشش: محمدرضا اسدی - سعید طررمی
ناشر: شبکه اندیشه.

نوبت و سال چاپ: نخست، پاییز ۱۳۹۲
تیراژ: ۱۰۰۰

صفحه‌آرا: طاهره سادات امین آبادی

طراح جلد: سیدایمان نوریان نجفی

چاپ و صحافی: اسپید

قیمت: ۶۰،۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۳۰۴-۳-۰

مرکز توزیع: تهران - خیابان انقلاب، بین خیابان ابوریحان و فلسطین،
بن بست سروش، پلاک ۴ - پخش کتاب ایران (پکتا) - تلفن: ۶۶۹۷۳۲۰۳
آدرس پست الکترونیکی ناشر: ShabakeAndishe@yahoo.com
شماره‌های تماس ناشر: ۸۸۸۴۴۱۷۲ - ۰۹۱۹۲۰۵۷۹۹۲

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۹	یا رب به لطف خویش گناهان ما ببوش
۱۲	مناجات!
۱۴	باور کنیم سکه به نام محمد ﷺ است
۱۶	بخشی از ترجمه نامه سی و یک
۱۹	دریغ بر جوانی
۲۰	شمع
۲۱	سیاستنامه
۲۲	چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
۲۴	حکایتی از تاریخ بیهقی
۲۶	ترا دانش و دین رهاند درست
۲۷	پرسیدن سهراب نام سرداران ایران از هجیر
۳۰	بازگشت امیر سامانی به بخارا
۳۲	در ستایش کوشش
۳۳	باب برزویه طبیب
۳۶	باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا
۳۷	ای روی داده صحبت دنیا را
۳۹	سفرنامه ناصر خسرو
۴۰	چنان به صحن چمن شد نسیم روح افزا
۴۴	ای دیر به دست آمده بس زود برفتی
۴۵	مسعود سعد

سال و با وجود مشکلات و درگیری‌های متعدد تاریخی، از راه‌های پر پیچ و خم زمان عبور کرده و به دست ما رسیده و هنوز بعد از این درازنای زمانی حرف‌های زیادی در جهان متمدن کنونی برای گفتن دارد. معرفی چهره‌های برجسته علمی چون ابن سینا، ابوریحان، ابن رشد، خوارزمی و... و چهره‌های ادبی چون حافظ، سعدی، فردوسی، خاقانی، نظامی و... و بزرگان عرصه دین و اندیشه مانند غزالی، مولانا، عطار، سهروردی و... شاید برای یک کشور در طول تاریخ علمی هنری خود کم نظیر باشد؛ چهره‌هایی که امروزه جهان مدعی فرهنگ و تمدن پس از گذشت قرن‌ها به وجود آنان افتخار کرده و هنوز این بزرگان را آموزگاران ابدی نسل بشری به شمار می‌آورد. روزی سالگرد تولد مولانا لاگامی می‌دارند و سالی را سال رودکی می‌نامند. بر سر در بزرگترین سازمان جهانی شهری از سعدی می‌آورند و مشهورترین سیاستمداران‌شان از سخنان این رادمردان کلام خود را زینت می‌بخشند. بزرگترین چهره‌های علمی فرهنگی غرب چون مینورسکی، براون، رپکا و... همه عمر خود را برای شناختن و شناساندن این هنر و فرهنگ به کار می‌بندند و گوته بزرگترین چهره ادبی آلمان همواره خود را مدیون آن شاعر شکرخای شیرازی می‌داند. با چنین پیشینه‌ای، شناخت این فرهنگ و تمدن غنی نه فقط برای دانشجویان زبان و ادب پارسی، بلکه برای هر ایرانی، لازم و ضروری است.

این مجموعه در حد توان کوشیده است برای تمام سلايق و نگرش‌های گوناگون ادبی سهمی قایل شود تا به امید پروردگار مورد قبول قاطبه دوستداران ادب این سرزمین هزاره‌ها قرار گیرد. امید است همه بزرگان با نظرات خود مولفان را در چاپهای بعدی یاری رسانند.

محمدرضا اسدی - سعید طرزمی

شهریور ۱۳۹۲ خورشیدی - تبریز

ابومحمد مشرف الدین مُصلِح بن عبدالله (و لادت: ؟ - وفات ۶۹۱ تا ۶۹۵ هـ ق) مشهور به سعدی شیرازی شاعر و نویسنده‌ی پارسی‌گوی ایرانی است. مقامش نزد اهل ادب تا بدانجاست که به وی لقب استاد سخن داده‌اند.

در دوران کودکی با علاقه‌ای وافر به مکتب رفت و مقدمات علوم را آموخت. هنگام نوجوانی به یادگیری دینی و دانش علاقه فراوانی نشان داد. در حدود سال ۶۲۰ یا ۶۲۳ قمری به مدرسه نظامیه بغداد رفت و از آموزه‌های امام محمد غزالی بیشترین تأثیر را پذیرفت. سعدی پس از پایان تحصیل در بغداد، به سفرهای متنوعی پرداخت که به بسیاری از این سفرها در آثار خود اشاره کرده‌است. گلستان در نشر و بوستان در نظم از آثار معروف او است.

یا رب به لطف خویش گناهان ما بپوش

شکر و سپاس و منت و عزت خدای را	پروردگار خلق و خداوند کبریا
دادار غیب‌دان و نگهدار آسمان	رزاق بنده‌پرور و خلاق رهنما
اقرار می‌کند دو جهان بر یگانگیش	یکتا و پشت عالمیان بر درش دوتا
گوهر زسنگ خاره کند، لوء‌لوء از صدف	فرزند آدم از گل و برگ گل از گیا
سیحان من یمیت و یحیی و لا اله	الا هو الذی خلق الارض و السما
باری، ز سنگ، چشمه‌ی آب آورد پدید	باری از آب چشمه کند سنگ در شتا

ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا؟
 تا در بحار وصف جلالت کند شنا؟
 گاهی نسیم لطف تو، همراه با صبا
 سلطان در سرادق و درویش در عبا
 آن چشم بر اشارت و این گوش بر ندا
 شب در لباس معرفت و روز در قبا
 برگشته دولتی که فرامش کند تو را
 اول به نام آدم و آخر به مصطفی
 رایش نه از طبیعت و نطقش نه از هوی
 خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سها؟
 مکی چه گفته اند بزرگان پارسا
 خورشید و ماه را نبود آن زمان ضیا
 با منصب تو زیرترین پایه‌ی علا
 با وحی اسمان چه زند سحر مفتری؟
 تسبیح گفت در کف میمون او حصا
 إِرْفَقْ بِمَنْ تَجَاوَزَ وَاعْبُدْ لِمَنْ عَصَا
 هم بیشتر عنایت و هم بیشتر عنا
 جبار در مناقب او گفته هل اتی
 در یکدگر شکست به بازوی لافتی
 تا پیش دشمنان ندهد پشت بر غزا
 جانبخش در نماز و جانسوز در وغا

در کمترین صنع تو مدهوش مانده‌ایم
 خود دست و پای فهم و بلاغت کجارسد
 گاهی سموم قهر تو، همدست با خزان
 خواهندگان در گه بخشایش تواند
 آن دست بر تضرع و این روی بر زمین
 مردان راحت از نظر خلق در حجاب
 فرخنده طالعی که کنی یاد او به خیر
 چندین هزار سکه‌ی پینمبری زده
 الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل
 در نعت او زبان فصاحت که را رسد؟
 دانی که در بیان «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»
 یعنی وجود خواجه سر از خاک بر کند
 ای برترین مقام ملائک بر آسمان
 شعر آورم به حضرتت عالیت زینهار
 یارب به دست او که قمر زان دونیم شد
 کافتادگان شهوت نفسیم، دست گیر
 خاصان حق همیشه بلیت کشیده‌اند
 کس را چه زور و زهره که وصف علی کند
 زور آزمای قلعه‌ی خیبر که بند او
 مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود
 شیر خدای و صفدر میدان و بحر جود

دباجه مروت و سلطان معرفت
 فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست
 پیغمبر، آفتاب منیرست در جهان
 یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه
 یارب به صدق بینهی پیران راستگوی
 دل‌های خسته را به کرم مرهمی فرست
 گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند
 یارب خلاف امر تو بسیار کرده ایم
 چشم گناهکار بر خطای خویش
 یارب به لطف خویش گناهان ما بپوش
 همواره از تو لطف و خداوندی آمدست
 عمرت برفت و چاره‌ی کاری نساختی
 کردار نیک و بد به قیامت قرین تست
 تا اهل را نصیحت سعدی چنانکه هست
 لشکرکش فتوت و سردار اتقیا
 ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
 وینان ستارگان بزرگند و مقتدا
 یارب به خون پاک شهیدان کربلا
 یارب به آب دیده‌ی مردان آشنا
 ای نام اعظمت در گنجینه‌ی شفا
 ما را بسست رحمت و فضل تو متکا
 و امید بسته از کرم‌ت عفو ما ماضی
 ما را زغایت کرم‌ت چشم در عطا
 روزی که رازها فتد از پرده برملا
 و ما چنانکه در خور ما فعل ناسزا
 اکنون که چاره نیست به بیچارگی بیا
 آن اختیار کن که توان دیدنش لقا
 گفتیم اگر به سرمه تفاوت کند عمی

تا اهل را نصیحت سعدی چنانکه هست
 گفتیم اگر به سرمه تفاوت کند عمی

شیخ الاسلام ابواسماعیل بن محمد انصاری
(ولادت: ۳۹۶ هـ. ق - وفات ۴۸۱ هـ. ق) از نوادگان
ابویوب انصاری است، از کودکی زبانی گویا و
طبعی توانا داشت و در جوانی در علوم ادبی و
دینی و حفظ اشعار عربی مشهور بود. از آثار او
می‌توان به تفسیر قرآن، مناجات‌نامه، نصایح،
زادالعارفین و کنزالسالكین و ... اشاره نمود.
انصاری شعر هم می‌سرود که بسیاری از اشعارش
را در رسالات خود آورده است.

مناجات!

الهی! حاضری چه جویم، ناظری چه گویم؟
الهی! کنایه در جنب کرم تو زبون است زیرا که کرم نوقدیم و کنایه اکنون است
الهی! اگر کیلار کونی بنده من، از عرش بگذرد و خنده من
الهی! چون با تو آم از جلد تاجدارانم، تاج بر سر؛ و اگر بی تو آم از جلد خاکسارانم، خاک بر سر
الهی! طاعت فرمودی و توفیق باز داشتی، از مصیبت منع کردی، بر آن داشتی.
ای دیر خشم زود داشتی! در نوسیدی مرا بگذشتی.
الهی! عاجز و سرگردانم، نه آنچه دارم دانم و نه آنچه دارم دارم.